

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن آلمان

چشمه یقین

سوخته هست و بود من ، دیده به دیده رو به رو
قصه عشق سر کنم ، شانه به شانه مو به مو
شام سیاه زلف تو ، صید نموده مرغ دل
دانه فتاده یک به یک ، دام نهاده دو به دو
آتش عشق می جهد ، از پی و رگ رگ روان
لحظه به لحظه دم به دم ، آه به آه و هو به هو
از ازم سرشته اند ، مهر تو در نهاد من
نمله به نمله لا به لا ، ذره به ذره تو به تو
گر چه شکست ، بحر غم ، زورق آرزوی من
دیده به پیش میبرد ، رود به رود و جو به جو
گر تو مجاب میکنی ، زائر درگهت شوم
پای پیاده می دوم ، دشت به دشت و کو به کو
عمری به جست و جوی تو ، بستر و بالش شده
خار به خار و گل به گل ، سنگ به سنگ و چو به چو
می دم از وفای تو ، مژده وصل ، دم به دم
میوزد از نگاه تو ، خرمن بوسه سو به سو
آمدنت بهار من ، روح دمدم ، چمن چمن
غنچه به غنچه گل به گل ، لاله به لاله فو به فو
بلبل و سار و صلصل و غچی ، به عشق و عاشقی
قمری به قمری گئی به گئی کبک به کبک و غو به غو
قامت سرو ناز تو ، سایه فگنده بر سرم
شاخه به شاخه قد به قد ، رنگ به رنگ و بو به بو
گرم لبان نرم تو ، نرم دهان گرم تو
شیر و عسل ، مزاج تو ، طبع به طبع و خو به خو
باخته ام قمار دل ، آی و مقابلم نشین
دار و ندار من تویی ، جیک به جیک و لو به لو

فرشی به زیبِ مَدمت ، بافتم ، از صفایِ جان
 مهر به مهر و دل به دل ، (تار به تار و پو به پو)
 صوم و صلواتِ عاشقان ، مُنتظرِ هلالِ نو
 عید و براتِ ما تویی ، جشن به جشن و طو به طو
 هست همه ز هستِ تو ، مست همه ز مستِ تو
 بنده به بنده رب به رب ، برده به برده ذو به ذو
 در دو جهان به مثلِ تو ، نه ملک و نه آدمی
 مرد به مرد و زن به زن ، خور به خور و خو به خو
 زینتِ سفته های من ، وزن و ردیف و قافیه
 جوهر گوهر از توشد ، این به این و او به او
 «نعمت» حریرِ واژه را ، شسته به چشمه یقین
 خشک به خشک و تر به تر ، اوتو به اتو ، شو به شو

معانی بعضی از واژه ها :

- ۱- (هو = آه ، دم ، نفس) - ۲- (نَمَله = ذره ، گَرد) - ۳- (غُو = مرغابی)
- ۴- (چُو = چوب) - ۵- (جَیک = صفحه عکس دار در ورق بازی)
- ۶- (فُو = سُنْبُلِ کبیر ، سُنْبُلِ کوهی) - ۷- (لُو = خال یا صفحه بدون عکس در ورق بازی) - ۸- (طُو = ضیافت ، جشن ، مهمانی)
- ۹- (ذو = صاحب ، خداوند ، دارنده ، دارا) - ۱۰- (شُو = آهار که به پارچه ها میدهند ، شستن ، شوهر) - ۱۱- (خُو = زنانِ گندمگون خوشگل ، خوش هیكل و چشم سیاه با لبهای پهن و جذاب)